فصل‌نامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی-فرهنگی، دوره‌ی یازدهم، شماره‌ی ۲، پاییز ۱۴۰۱، صفحات۱۷۹-۱۵۳

مقاله پژوهشی

الگویابی تجربهٔ خشونت خانگی در زنان مستقل: مطالعه‌ای کیفی به روش تحلیل مضمون

لیلا علوی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

چکیده

این مطالعه به بررسی تجربهٔ زیستهٔ زنان قدرتمند[۲] قربانی خشونت خانگی در جامعهٔ ایرانی با رویکرد کیفی پدیدارشناختی می‌پردازد. داده‌های این مقاله در سال ۱۴۰۰ از طریق مصاحبهٔ عمیق نیمه‌ساختارمند از هفت زن قدرتمند که به‌صورت هدفمند از شهر قزوین انتخاب شده بودند، جمع‌آوری شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که خشونت خانگی با بالا رفتن جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان ناپدید نمی‌شود، بلکه از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آید. الگوها و مضامین داده‌های مرتبط با سؤالات پژوهش، از طریق تحلیل مضمون استخراج گردید. مضامین اصلی مربوط به بسترهای اجتماعی خشونت خانگی، تناقض نقشی، به‌هم خوردن توازن در ساخت قدرت در خانواده، داغ اجتماعی تجربهٔ خشونت و فقدان حمایت قانونی از قربانی است. مضامین مربوط به پیامدهای تجربهٔ خشونت خانگی در زنان قدرتمند عبارتند از تاب‌آوری، خودارزیابی منفی و افسردگی و نیز مضامین اصلی، چگونگی انتقال احساس و ادراک از تجربهٔ خشونت خانگی، اعتقاد به توانمندی زنان، خوش‌بینی و تأکید بر جایگاه مدیریتی خود به‌عنوان یک زن می‌باشند. آن‌چه که از یافته‌ها منتج می‌شود این است که زنان قدرتمند قربانی خشونت خانگی، علاوه بر تأثیرپذیری از ساختارهای مردسالار هژمونیک، قربانی تداوم چرخهٔ خشونت منتج از همدستی‌شان با همسر آزارگر خود نیز هستند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل مضمون؛ خشونت خانگی؛ زنان؛ مدیران زن.

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی-پژوهشگری، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
l.alavi@soc.ikiu.ac.ir

[۲] "زنان قدرتمند" در این مقاله به زنانی اطلاق شده است که در جایگاه مدیریت، ریاست و معاونت یکی از بخش‌های دولتی و خصوصی قرار دارند. البته در قسمت روش تحقیق، به‌طور مبسوط دربارهٔ این تعریف توضیح داده شده است.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مقدمه و بیان مسأله

هرگاه که با زنان موفق در عرصهٔ اقتصاد، سیاست و اجتماع و فرهنگ مانند سیاستمداران، مدیرعاملان شرکت‌های بزرگ، رؤسای سازمان‌ها و نهادهای مختلف در جامعه مواجه می‌شویم، شاید آن‌چه که در اولین برخورد بدان می‌اندیشیم این است که این زنان، مستقل و قدرتمند هستند و به‌هیچ عنوان از سوی مردان اطراف خود مورد خشونت قرار نمی‌گیرند. آن‌چه که در عصر حاضر، ما را به اشتباه می‌اندازد، این است که زنان قدرت، ظهور و بروز بیشتری نسبت به دهه‌های گذشته پیدا کرده‌اند و این نتیجه‌گیری شتاب‌زده است که با افزایش میزان حضور زنان در حوزهٔ عمومی، میزان تجربهٔ انواع خشونت در آنان نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده است. این استدلال خطی و یک طرفه، بدون در نظر گرفتن عوامل قدرتمند تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در این میان، ساده-انگارانه و به دور از واقعیت به نظر می‌رسد. همین امر ضرورت انجام پژوهشی علمی و دقیق در این رابطه را عیان می‌سازد. ذهنیت حاکم بر تودهٔ مردم در جامعه این است که زنان تحصیل‌کرده با پایگاه اجتماعی بالا، خشونت خانگی کمتری را تجربه می‌کنند. البته در برخی مطالعات در حوزهٔ علوم اجتماعی و مطالعات زنان در جامعهٔ ایران نیز این ادعای کلیشه ای و خطی تأیید شده است. در این مطالعات منظور از خشونت خانگی، خشونت شوهر نسبت به زن بوده است (بهرامی و همکاران، ۱٤۰۰؛ کاظمی خوبان و همکاران، ۱٤۰۰؛ فیض‌اللهی، ۱٤۰۱). خشونت خانگی با بالا رفتن تحصیلات و جایگاه زنان ناپدید نمی‌شود، بلکه از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آید؛ به عبارتی، خشونت شکل دیگری به خود می‌گیرد. شاید زن در موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالا، تحت خشونت جسمی و جنسی بسیار کمتری قرار گیرد، اما درگیر انواع دیگری از خشونت‌های کلامی، روانی و عاطفی شود؛ البته این عبارات تنها در حد ادعایی ناپخته است که درستی آن باید در ترازوی علم جامعه‌شناسی سنجیده شود.

بنابراین، آن‌چه که ما را به سوی مسأله‌ای کمتر دیده شده و کمتر شنیده شده رهنمون می‌شود این است که در عصر مدرن امروز، با وجود تمامی قوانین، جنبش‌ها، اعلامیه‌ها و پویایی‌ها و حمایت‌ها در رابطه با حقوق زنان از تمامی اقشار، خشونت خانگی تنها برای زنان قشر فرودست و فقیر و یا زنان خانه‌دار، اتفاق نمی‌افتد و خشونت نسبت به زنان با سطوح بالای تحصیلات دانشگاهی و اقتصادی و حتی سطوح بالای مدیریتی در جامعه در حال وقوع است؛ مصادیق انواع خشونت‌ها در زندگی روزمرهٔ اجتماعی زنان، بسیار عیان و عریان پیش چشم ماست؛ اما کلیشه‌هایی که کفایت تحصیلات بالا و اشتغال در رده‌های بالا را مانعی در برابر اعمال خشونت نسبت به این دسته از زنان معرفی می‌کنند، با قدرت در برابر دیدگان ما ایستاده‌اند و "مشاهدهٔ دقیق" این مصادیق واقعی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

را ناممکن می‌سازند. البته آن‌چه که در فهم دقیق تجربهٔ خشونت خانگی سنگ‌اندازی می‌کند، علاوه بر موارد فوق، خصلت موذی و رنگ به رنگ اعمال خشونت نسبت به زنان است؛ مردان آزارگر (همسر و یا شریک زندگی زن) به راحتی از عدم شناخت صحیح زنان (حتی زنان با پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا) نسبت به مصادیق اعمال خشونت بهره می‌برند و همین‌طور زنان قربانی، تمایلی به آشکارسازی تجربیات خود از اعمال خشونت‌ها ندارند و به‌نوعی، به‌عنوان همدست آزارگر عمل می‌کنند. به نظر می‌رسد که عدم تمایل به آشکارسازی در زنان قدرتمند بسیار پررنگ باشد؛ باید دید جایگاه اجتماعی و حرفه‌ای زنان و تلاش‌های مضاعفی که برای کسب این جایگاه و اعتبار متحمل شده‌اند، چه نقشی در سکوت و عدم تمایل آنان به افشاگری دربارهٔ خشونت خانگی همسران خود دارد.

زمانی که فردی از خشونت کلامی، فیزیکی، اجبار، ارعاب و تهدید، منزوی کردن، بی توجهی و سوء استفادهٔ اقتصادی برای کنترل شریک خود در رابطه استفاده کند، خشونت خانگی اتفاق افتاده است. خشونت خانگی می‌تواند کنشی منحصربفرد و یا الگوی کنشی در رابطه باشد؛ رابطه‌ای که می‌تواند به صورت ازدواج و یا هم‌خانگی و نیز به صورت قرارهای دوره‌ای شکل گرفته باشد (سررانو[۱]، ۲۰۲۰).

به‌طور کلی، موارد خشونت خانگی در محیط خانگی و در روابط نزدیک و صمیمانه، به‌صورت خشونت فیزیکی و اغلب از سوی مرد نسبت به زن ظاهر می شوند، اما نمی‌توان تجربهٔ خشونت از سوی مردان را به‌صورت کلی رد کرد؛ هم‌چنین خشونت خانگی در روابط هم‌جنس‌گرا و دگرجنس-گرا در میان نوجوانان و بزرگسالانِ در رابطه و یا جداشده رخ می‌دهد (فلود[۲]، ۲۰۰۳). به علاوه، زنان شاغل، تجربیات ناخوشایندی از خشونت در خانه‌های خود بیان می‌کنند؛ اما گاهی بیان این تجربیات زنان را بیشتر شرمگین می‌کند و در معرض استهزاء قرار می‌دهد. بسیاری از زنان تا زمانی که تحمل درد و ترس، طاقت‌فرسا نگردد و به نقطهٔ فروپاشی روحی و روانی نرسند، دست به افشای خشونت نمی‌زنند (وایتینگ[۳]، ۲۰۱۶).

پدیدهٔ خشونت مبتنی بر جنسیت، در همهٔ جوامع در سطوح مختلفی رخ می‌دهد که عواقبی جدی بر زنان و نیز بر کل جامعه دارد؛ واقعیتی که سلامت، امنیت، عزت نفس و استقلال زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، تأثیر مستقیم و مخربی بر اشتغال و دستمزد زنان دارد؛ برای

---

[۱] Serrano

[۲] Flood

[۳] Whiting

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مثال، فرد قربانی خشونت، به دلیل تحمل آثار سوء جسمی، روحی، روانی و اجتماعی، نمی‌تواند در بازار کار به‌صورت کامل مشارکت داشته باشد. با این حال، تعداد بسیاری از زنان از این مانع، عبور کرده و از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح اشتغال قرار دارند.

لازم به بیان است که جهت تسهیل در نگارش، برای زنان مورد مطالعه در این پژوهش که در سطوح مدیریتی بخش‌های دولتی و خصوصی اشتغال دارند، از واژۀ "زنان قدرتمند" استفاده شده است و به زنان قدرتمندی که با برخی از انواع خشونت‌های خانگی از سوی همسران خود مواجه بوده‌اند، "زنان قدرتمند قربانی" اطلاق می‌شود. شاید کنار هم قرار گرفتن صفت‌های "قدرتمند" و "قربانی" در این مطالعه، کمی عجیب به نظر برسد؛ این تعجب به کلیشه‌های موجود در زندگی اجتماعی بازمی‌گردد که تصور می‌شود تنها زنان وابسته و نیازمند، مورد خشونت خانگی قرار می-گیرند و زنان مستقل که دارای جایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا هستند، مصون از انواع خشونت‌های خانگی‌اند؛ اما باید دید که آیا نتایج این مطالعه نیز با ذهنیت مردم در جامعه یکسان است! سؤالات پژوهش بدین قرار است:

۱. بسترهای اجتماعی تجربۀ خشونت خانگی زنان قدرتمند چیست؟

۲. پیامدهای تجربۀ خشونت خانگی در زنان قدرتمند چیست؟

۲. زنان قدرتمند، احساس و ادراک خود از مواجهه با خشونت خانگی را چگونه به دیگران منتقل می کنند؟

پیشینۀ پژوهش

پدیدۀ خشونت علیه زنان در میان مطالعات اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی، جایگاه مسبوق به سابقه‌ای داشته است و بررسی‌های متعدد داخلی و خارجی دربارۀ آن وجود دارد. در این بخش، به برخی از این مطالعات اشاره شده است َو در پایان ویژگی منحصربفرد و متفاوت پژوهش حاضر در قیاس با این پژوهش‌ها ذکر می‌گردد.

پژوهشی با عنوان «زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان» توسط یکه‌کار و همکاران در سال ۱۳۹۸ با هدف شناسایی نقش انواع منابع و زمینه‌های اجتماعی در وقوع خشونت خانگی علیه زنان انجام شده است. روش این مطالعه، تحلیل مضمون است و داده‌ها با تکنیک مصاحبۀ نیمه‌ساختاریافته از ۳۱ نفر از زنان خشونت دیدۀ ۱۵ تا ٦٥ سال شهر تهران در فاصله سال‌های ۹٤ تا ۹٦ که به‌روش گلوله‌برفی نمونه‌گیری شدند، جمع‌آوری شده است. طبق یافته‌های این پژوهش، فقدان چهار منبع حمایت اجتماعی خانواده و دوستان، حمایت قانون، منابع اقتصادی و منابع فردی، زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان شده است. خانواده‌ها به علت خصوصی در نظر گرفتن موضوع

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

خشونت خانگی، درگیر بودن در مسائل و مشکلات شخصی و اقتصادی و همچنین عادی دانستن خشونت خانگی از قربانی خشونت، حمایت لازم را به عمل نمی‌آورند. سیستم حمایت قانونی نیز عملکرد لازم و مورد انتظار را در حمایت از قربانیان خشونت ندارد که از جمله علل آن، می‌توان به نقص در مواد قانونی و ابهام در تعریف حقوقی خشونت خانگی، دشوار بودن اثبات آن، عدم تمایل سیستم قانون در حوزهٔ خصوصی خانواده و کمبود اطلاع‌رسانی در خصوص منابع حمایت رسمی اشاره کرد. همچنین دسترسی نداشتن به منابع کافی اقتصادی و همچنین عدم برخورداری از شخصیت توانمند از دیگر زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان است.

مطالعهٔ دیگری توسط کاظمی خوبان و همکاران در سال ۱٤۰۰، با عنوان «تجارب زیستی بعد از تروما در زنان قربانی خشونت خانگی» انجام شده است که دربارهٔ تجربهٔ زیستهٔ زنان قربانی خشونت خانگی از تروما است و با روش تحلیل محتوا از طریق تحلیل داده‌های ثانویه، مصاحبهٔ نیمه ساختاریافته با ۵۰ تن از زنان قربانی خشونت خانگی انجام شده است. تحلیل داده‌ها منجر به استخراج ۳ مقولهٔ تبیینی و ۲۰ مقولهٔ تفسیری و ٦٤ مقولهٔ توصیفی گردید: ۱.رفتارهای تجربه‌شده بعد از تروما (رفتارهای تقابلی، رفتارهای انتقام‌جویانه، روی آوردن به مشروبات و سیگار، تأثیر بر پاسخ‌های فیزیولوژی، اقدام به خودکشی و رفتارهای منفعلانه)، ۲.هیجان‌های تجربه‌شده بعد از تروما (عزت نفس پایین، ترس، خشم، نفرت و فقدان لذت در زندگی) و ۳. افکارهای تجربه‌شده بعد از تروما (ترس همیشگی، احساس بی‌پناهی و بدبختی، آرزوی مردن، نفرت از زن بودن، مقایسهٔ خود با دیگران، نفرت از خود، اندیشیدن به طلاق، آرزوی کشتن همسر، عدم عشق به فرزندان، میل به خیانت، اندیشیدن به خودکشی، بی‌تفاوتی، ندامت از ازدواج، در فکر انتقام و نفرت از جنس مرد). در این مطالعه، بیان می‌شود که این یافته‌ها می‌تواند در ارزیابی خطر، تعیین مسیرهای درمانی و مدیریت خشونت خانگی در زنان قربانی مفید واقع گردد.

مرادی و چارداولی، پژوهشی با عنوان «پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان بر اساس ابعاد طرحواره‌های جنسی در زنان خانه‌دار» در شهر سنندج در سال ۱٤۰۱ انجام داده‌اند. روش پژوهش از لحاظ هدف کاربردی، از لحاظ روش اجرا توصیفی از نوع همبستگی است. جامعهٔ آماری این پژوهش را تمامی زنان خانه‌دار شهر سنندج در ٦ ماه اول سال ۱۳۹۹ تشکیل داده‌اند و تعداد ۱۷۰ نفر از زنان خانه‌دار، به شیوهٔ هدفمند و در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامهٔ خشونت خانگی علیه زنان ۲٦ سوالی وردی نیا (۱۳۸۹)، و پرسشنامه طرحواره‌های جنسی ۵۰ سوالی اندرسن و سیرانوسکی (۱۹۹٤) بودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌ها آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی آزمون تحلیل رگرسیون و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

نتایج نشان داد حدود ۷۱ درصد از واریانس خشونت خانگی علیه زنان را می‌توان بر اساس ابعاد طرحواره‌های جنسی، در زنان خانه‌دار شهر سنندج پیش‌بینی کرد. همچنین بین مؤلفه‌های طرحواره‌های جنسی، با خشونت خانگی علیه زنان، رابطهٔ معکوس و معنی‌دار وجود دارد.

فیض‌اللهی و همکاران، پژوهشی با عنوان «مطالعهٔ جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: شهر ایلام)» با هدف شناخت نحوهٔ درک زنان از شرایط، زمینه‌ها و پیامدهای خشونت خانگی در زندگی آنان در سال ۱۴۰۱، انجام دادهاند. این پژوهش کیفی و مبتنی بر روش نظریهٔ زمینه‌ای است. پاسخگویان از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند با معیار اشباع نظری از بین زنان مراجعه‌کننده به مراکز مثبت زندگی سازمان بهزیستی شهر ایلام انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته با ۳۰ زن متأهل خشونت‌دیده، گردآوری شده است و کدگذاری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Nvivo12 انجام شده است. یافته‌ها حاکی از نقش عوامل خانوادگی همچون برهم‌کنش تنش‌آلود و ناهمترازی پایگاهی، عوامل اجتماعی نظیر مواجههٔ شبه‌کارناوالی با ازدواج و عوامل فرهنگی مانند تصورات مردسالارانه است. واکنش‌های زنان،عمدتاً انفعالی است و عادی‌انگاری نقش قربانی منفعل برای زنان، پیامد آن است. از برآیند مقوله‌ها، مقولهٔ هستهٔ «خشونت خانگی علیه زنان محصول هم‌آیندی درماندگی تجربه‌شدهٔ زنان و تصورات مردسالارانه» حاصل شد که حاصل مدیریت خانواده در بستر حفظ کارکردهای سنت مردسالارانه در کنار انتقال ساختاری خشونت در سازوکاری فرهنگی و مبتنی بر جامعه‌پذیری جنسیتی است.

مقاله‌ای با عنوان «زنان بومی، خشونت‌های متعدد و فعالیت‌های قانونی: فراتر از دوگانگی حقوق بشر به‌عنوان «قانون» و به‌عنوان «ایده‌هایی برای جنبش‌های اجتماعی» توسط پائولا گارسیا در سال ۲۰۲۲ با هدف بررسی شکاف میان حقوق بشر به‌عنوان ایده‌ای برای جنبش‌های اجتماعی و حقوق بشر به‌عنوان قانون که در ادبیات خشونت جنسیتی و حقوق زنان نفوذ کرده است، انجام شد؛ در این اثر تجربیات کنشگری و فعالیت‌های حقوقی زنان بومی، علیه اشکال چندگانهٔ خشونت مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. در این مقاله این دوگانگی به‌عنوان مسألهٔ اجتماعی طرح شده است و استدلال می‌شود که حقوق بشر «به‌عنوان ایده‌هایی برای جنبش‌های اجتماعی» و «به‌عنوان قانون» دست به دست هم می‌دهند تا بی‌عدالتی‌های متعددی را که بر زندگی زنان بومی تأثیر می‌گذارد، به چالش بکشند. این بررسی، جامعه‌شناسان را دعوت می‌کند تا تجربیات کنشگری حقوقی زنان بومی و رابطهٔ آن با استعمار را در تحلیل‌های خود از پویایی جنبش‌های اجتماعی در نظر بگیرند و به تحلیل‌های تمرکززدایانه در این باره که مبتنی بر شمال جهانی است کمک کنند (گارسیا، ۲۰۲۲).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

عمر آلکان و همکارانش مطالعه‌ای با عنوان «خشونت کلامی و روانی علیه زنان در ترکیه و عوامل تعیین کنندهٔ آن» انجام داده‌اند؛ هدف از این مطالعه شناسایی عوامل مؤثر بر خشونت کلامی و روانی علیه زنان در ترکیه، کشوری در حال توسعه بود. مجموعه داده‌های خرد پژوهش ملی خشونت خانگی علیه زنان در ترکیه که توسط مؤسسهٔ مطالعات جمعیت دانشگاه هاجت تپه انجام شده است، در این مطالعه استفاده شد. عوامل مؤثر بر مواجههٔ زنان با خشونت کلامی و روانی توسط همسران یا شریک زندگی آنها در ترکیه با استفاده از تحلیل‌های رگرسیون لجستیک باینری و پروبیت باینری تعیین شد. زنانی که همسرانشان خیانت کرده و مشروبات الکلی مصرف کرده‌اند، در مقایسه با دیگران بیشتر در معرض خشونت کلامی و روانی قرار دارند. علاوه بر این، زنانی که در معرض خشونت فیزیکی، اقتصادی و جنسی قرار داشتند، نسبت به سایرین بیشتر در معرض خشونت کلامی و روانی قرار داشتند. قرار گرفتن در معرض خشونت بستگان درجهٔ یک، احتمال مواجهه با خشونت کلامی و روانی را افزایش می دهد (آلکان و همکاران، ۲۰۲۲).

بررسی‌ها و مطالعات بسیاری در زمینهٔ خشونت خانگی در داخل و خارج از ایران و در جوامع آماری مختلف وجود دارد که به چند نمونه آن‌ها اشاره شد؛ نوآوری بررسی حاضر در نوع انتخاب جامعهٔ آماری زنان خشونت دیده است. معمولاً در بررسی‌های اجتماعی، محققین، پدیدهٔ خشونت خانگی را روی زنان طبقهٔ متوسط، طبقهٔ پایین، زنان خانه‌دار (بهرامی و دیگران ۱۴۰۱، مرادی و چارداولی, ۱۴۰۱) بررسی کرده‌اند و تمرکز خاصی روی زنان شاغل با جایگاه بالای شغلی که در حوزهٔ عمومی، قدرتمند محسوب می‌شوند، نداشته‌اند و تجربهٔ زیستهٔ آنان در مواجهه با خشونت خانگی و احتمالاً تفاوت‌های این مواجهه با دیگر زنان، مورد مطالعه قرار نگرفته است. مطالعهٔ نحوهٔ مواجهه و تجربهٔ زیستهٔ این زنان، هدف مورد توجه در این مطالعه است.

مبانی نظری

امروزه اهمیت پرداختن به خشونت خانگی، به‌ویژه انواعی که اغلب، زنان قربانی آن هستند، در جامعهٔ علمی انسانی و اجتماعی، به رسمیت شناخته شده است. چنین خشونت‌هایی که پیش از این، به‌صورت پنهان به موجودیت خود ادامه می‌دادند، در حال حاضر به موضوعاتی آشکار و قابل مشاهده تبدیل شده‌اند. از سویی دیگر، تعامل و هم‌افزایی میان خشونت خانگی و خشونت در محل کار نیز به‌طور فزاینده‌ای مورد تأکید قرار گرفته است (سررانو، ۲۰۲۰). سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده است که خشونت خانگی، به‌عنوان یکی از عوامل مهم زندگی ناسالم در زنان به شمار

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

می‌رود (سازمان بهداشت جهانی[۱]، ۲۰۲۰) و نیز طبق آمار سازمان بهداشت جهانی ۱۵ درصد زنان از سوی شریک زندگی خود مورد خشونت قرار می‌گیرند (زمانی مقدم و حسن وندی[۲]، ۲۰۱۹). البته زنان نیز علیه شوهران و شریک زندگی خود خشونت نشان می‌دهند، اما آمار نشان می‌دهد که مردان هشت برابر بیش از زنان رفتارهای خشونت‌آمیز دارند. این پدیده به‌صورت واقعیتی پنهان، معمولاً توسط شوهر نسبت به زن در حوزهٔ خصوصی خانواده اتفاق می‌افتد و انواع عوارض منفی جسمانی و روحی و اجتماعی در زن قربانی بر جای می‌گذارد که گاه تبعات غیرقابل جبرانی برای آنان دارد (مرادی و چارداولی،۱۴۰۱:۱۰۳).

مطالعاتی که در رابطه با توسعهٔ فردی زنان انجام شده‌اند، نشان می‌دهند که فهم توسعهٔ فردی زنان مستلزم فهم تجربهٔ متفاوت آن‌ها از روابط موجود در زندگی روزمره‌شان است (دوننبرگ و هافمن[۳]، ۱۹۸۸)؛ از نظر فروید، حتی زندگی در میان زنان موفق و مشاهدهٔ کافی روابط آن‌ها نیز چندان به شناخت و توصیف روابط پیچیدهٔ آن‌ها و فهم ارتباط این روابط با فرایند توسعهٔ آنان کمکی نمی‌کند. این ناتوانی در شناخت کیفیت روابط زنان نشان می‌دهد که چگونه نظریه می‌تواند مشاهدات را کور کند؛ کیفیت روابط آن‌ها زیر سایهٔ تصور خاصی از روابط انسانی رایج قرار گرفته است. بنابراین، از آن‌جایی که تمرکز بر کیفیت روابط، روایت توسعهٔ انسانی را شکل می‌دهد، شناسایی مجدد روابط با تمرکز بر روابط زنان، متضمن تغییر در کل روایت است. ضرورت تغییر در فرایند فهم روابط در جهت رفع مشکل تفسیر توسعهٔ زنان، آنجایی پررنگ‌تر می‌شود که دیده شده است که دو کودک یازده سالهٔ دختر و پسر در یک دو راهی یکسان، دو مسألهٔ اخلاقی را متفاوت درک می‌کنند. این در حالی‌است که نظریهٔ کنونی مسیر و منطق اندیشهٔ پسر را به خوبی روشن نموده است، اما اندیشهٔ دختر همچنان در سایه می‌ماند. تأکید بر مغفول ماندن اندیشه و ذهنیت زنان، به‌منظور برجسته نمودن موضوع تفسیر است تا این‌که به خودی خود تفاوت‌های جنسیتی را نشان دهد. افزودن یک خط تفسیری جدید که مبتنی بر ذهنیت و احساس زنان باشد، این امکان را فراهم می‌کند که در بررسی‌ها، مواردی مشاهده شوند که پیش از این در سایه مانده و مغفول بودند.

تغییرپذیری نقش و منابع قدرت در خانواده که عموماً با ایجاد زمینه‌های شغلی و تحصیلی برای زنان به‌وجود می‌آید، از دیگر عواملی است که به خشونت علیه زنان منجر می‌شود. این بحث،

---

[۱] WHO

[۲] Zamani-moghaddam and Hasanvandi

[۳] Donenberg & Hoffman

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

نظریهٔ منابع[۱] را به میان می‌آورد. ویلیام گود[۲] نخستین کسی بود که نظریهٔ منابع را دربارهٔ خشونت مطرح کرد. از نظر او خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری، سلسله مراتبی از اقتدار دارد و هر کس به منابع مهم خانواده، بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، دیگر اعضا را به فعالیت برای اهداف خود مجبور می‌کند. براساس این نظریه، هرچه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد، کمتر از دیگران به اعمال قدرت، به روش خشونت فیزیکی دست می‌زند؛ زیرا منابع متعدد دیگری دارند که با آن قادر به اعمال قدرت هستند؛ اما افرادی که رتبهٔ پایین اقتصادی و اجتماعی دارند، از زور بدنی استفاده می‌کنند؛ زیرا سایر منابعِ در اختیارشان، برای رسیدن به اهدافشان ناکافی است (آندرسون و بوشمن[۳]، ۲۰۰۲)؛ براساس این نظریه، رابطهٔ آشکاری بین قدرت و منابع در خانواده وجود دارد و قدرت، توانایی بالقوهٔ یک عنصر برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌شود.

دیدگاه فمینیستی معتقد است خشونت علیه زنان به‌خصوص خشونت خانگی، ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد که پدرسالاری را تشویق می‌کند و زنان در روابط صمیمی زیر سلطهٔ مردان قرار می‌گیرند؛ این دیدگاه، تسلط مرد و اجتماعی‌شدن برای استفاده از قدرت را منشأ خشونت می‌داند و بیان می‌کند خشونت خانگی نتایج پدرسالاری و تسلط مرد و نابرابری جنسی است (زاوالا[۴]، ۲۰۰۷: ۸). خشونت علیه زنان از وضعیت فرودست آنها در رابطه با مردان و نظام خانوادگی پدرسالار ناشی می‌شود و تبیین آن در نظریه‌های یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی و تضاد منابع، تنها در چارچوب ساختارهای فرهنگی پدرسالار معنادار است؛ اما اگر ساختارهای اقتداری پدرسالارانه را به تعبیر فوکو، سلطهٔ گفتمانی بدانیم، این سلطه به‌ناچار با اشکال متعددی از مقاومت روبه‌رو می‌شود (مرادی و چارداولی، ۱۴۰۱: ۱۰۵). پدرسالاری، یک صورت اجتماعی است و تقریباً در سراسر جهان وجود دارد؛ زیرا مردان بیشترین منابع قدرت مادی و جسمانی را برای اعمال نظارت بر زنان بسیج می‌کنند و هنگامی‌که این قدرت مادی و جسمانی حاکم باشد، منابع دیگر قدرت، مانند قدرت عقیدتی، حقوقی و عاطفی نیز به کار برده می‌شوند.

همان‌گونه که در مبانی نظری آمده است، خشونت خانگی در شکل‌های مختلف و متفاوت آن امری ناسالم در زندگی زنان است که به طور فزاینده‌ای در حال عادی‌سازی می‌باشد و به همین دلیل، به نظر می‌رسد در کنار گزارش‌هایی که از سوی سازمان‌های متعدد دولتی یا سازمان‌های

---

[۱] Resource theory

[۲] Good

[۳] Anderson & Bushman

[۴] Zavala

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

حمایتی ارائه می‌شود و در سیاست‌گذری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از آن‌ها بهره برده می‌شود، مطالعاتی با هدف شناسایی و کشف تجارب زیستهٔ مربوط به خشونت خانگی در زنانی که کمتر به آنان پرداخته شده است، لازم است. در واقع مطالعهٔ حاضر، در صدد تغییرِ روایتِ حال حاضر دربارهٔ پدیدهٔ خشونت خانگی علیه زنان است؛ همان‌گونه که فروید بیان کرده است که شناسایی مجدد روابط با تمرکز بر روابط زنان، متضمن تغییر در کل روایت است. پژوهشگر بر آن است که خلأهای نظری موجود را دربارهٔ این پدیده در حد وسع خود بپوشاند، همان خلأیی که با تمرکز بر طبقه‌ای از زنان، مدعی شناسایی خشونت خانگی است و تجارب طبقه‌ای دیگر را به فراموشی می‌سپارد. این پژوهش به تبعیت از ادبیات نظری پیشین در راستای برجسته نمودن تفسیر می‌کوشد و در پی برساختن خط تفسیری جدیدی مبتنی بر تجربه، ذهنیت و احساس زنانی است که تجربهٔ خشونت خانگی در آنان کمتر دیده شده است. در کنار رویکرد تفسیری، گوشه چشمی نیز به نظریهٔ منابع خواهیم داشت که دارا بودن منابع بیشتر را با داشتن قدرت بیشتر، همبسته می‌داند.

روش تحقیق

در این پژوهش، محقق رویکرد کیفی و توصیفی پدیدارشناسی دارد. پدیدارشناسی، به‌عنوان یک روش تحقیق، به مطالعهٔ نمودها، تشریح ساختارهای تجربهٔ زیسته بدون ارجاع به نظریات و تفکر قیاسی–نظری و فرض‌های نظری پیشین اختصاص دارد. در واقع، پدیدارشناسی تلاش می‌کند ادراکات، دیدگاه‌ها و درک افراد از تجربهٔ یک موقعیت خاص را در افراد درک و فهم کند (قره‌چه[1] و همکاران، ۲۰۲۰). این امر عبارت است از زنده کردن تجربیات شرکت‌کنندگان درگیر در مطالعه و عمیق‌تر شدن در افکار آن‌ها و نیز شناسایی ماهیت تجربه از طریق بحث‌های طولانی، همان‌طور که توسط شرکت‌کنندگان توصیف شده است. بنابراین، تلاش شده است که با در پرانتز قرار دادن تمامی پنداشت‌ها و پیش‌فرض‌های پیشین، به روایت‌های ناگفتهٔ زنان قدرتمند قربانی تکیه شود و بر اساس آن‌ها استخراج مضامین و معانی صورت پذیرد؛ به این ترتیب، از نقل‌قول‌های مستقیم برای به حداقل رساندن پیش‌فرض‌ها جهت جلوگیری از اثرات مضر احتمالی پیش‌فرض‌ها که ممکن است بر فرآیند تحقیق تأثیر بگذارد، استفاده می‌شود و در نتیجه دقت مطالعهٔ پژوهشی بهبود می‌یابد.

جمع‌آوری داده‌های این مطالعه در دو مرحله انجام شد: مرحلهٔ مقدماتی و مرحلهٔ اصلی. مرحهٔ مقدماتی با هدف جمع‌آوری اطلاعات در مورد زنان شاغل در پست‌های مدیریتیِ و معاونت در بخش‌های دولتی یا خصوصی قربانی آزار خانگی بود. این مرحله، بسیار سخت، طاقت‌فرسا و

[1] Gharacheh

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

حساس بود، زیرا اکثر شرکت‌کنندگانِ احتمالی از به اشتراک گذاشتن تجربیات خود صراحتاً امتناع می‌کردند و تعداد انگشت‌شماری نیز مردد بودند که برخی با توضیحات محقق دربارهٔ اهمیت پروژهٔ حاضر و نیز ایجاد اطمینان خاطر دربارهٔ عدم افشای اطلاعات اشخاص و نیز محتوای مصاحبه‌ها با شرط مصاحبه با شخص محقق، حاضر به همکاری شدند. سپس محقق، از طریق نمونه‌گیری هدفمند، ۷ نفر از زنان قدرتمند را از طریق مصاحبهٔ اولیه شناسایی کرد. مشخصات این افراد به شرح زیر است:

جدول شمارهٔ یک- مشخصات کلی شرکت‌کنندگان در مصاحبه

نام (مستعار)	تحصیلات	نوع محل اشتغال	سابقه مدیریت
سیمین	دکتری	دولتی	٤
لیلا	دکتری	دولتی	۲
مریم	کارشناسی ارشد	دولتی	۷
سارا	کارشناسی ارشد	دولتی	۱۰
پروانه	دکتری	خصوصی	۲
سمیرا	دکتری	خصوصی	۵
زهرا	دکتری	خصوصی	۵

در مرحلهٔ بعد، جمع‌آوری داده‌های کیفی در مورد تجربیات شرکت‌کنندگان از آزار خانگی توسط همسر یا شریک زندگی به روش مصاحبه انجام شد. محقق پیش از مصاحبه، نامه‌هایی را همراه با یک توافقنامهٔ عدم افشای اطلاعات برای شرکت‌کنندگان ارسال نمود؛ بنابراین در هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها از نام مستعار استفاده شد. البته شرکت‌کنندگان این امکان را داشتند که هر زمان که بخواهند از مشارکت خود صرف نظر کنند. در مجموع ۸ مدیر زن در مصاحبه شرکت کردند و با حسن نظر نسبت به مطالعهٔ پیش رو، هیچ‌کدام از آنان از مشارکت خود صرف‌نظر ننمودند؛ با این‌حال، پس از انجام مصاحبه‌ها، یکی از پاسخگویان حاضر به انتشار تجربیاتش در این مطالعه نشد و داده‌های مربوط به ایشان از فرایند پژوهش کنار گذاشته شد. منابع داده‌ها شامل مصاحبه‌ها و مشاهدات است و محقق از مصاحبه‌های عمیق و یادداشت‌برداری استفاده کرده است و به جزئیات و اهمیت محتوای عاطفی مصاحبه‌ها توجه زیادی نموده است که مجموعه‌ای از تجربیات انسانی افراد درگیر در مطالعه را آشکار می‌کند.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

یافته‌های پژوهش

در این بخش، تجربیات مشارکت‌کنندگان پژوهش در رابطه با خشونت خانگی ارائه می‌شود. روایت‌های ناگفتهٔ زنان قدرتمند قربانی خشونت خانگی، روزنهٔ جدیدی را برای شناخت تجارب زیستهٔ انواع قربانیان خشونت خانگی برای جامعهٔ علمی می‌گشاید و کلیشه‌ها و پیش‌فرض‌هایی را که منجر به نتیجه‌گیری‌های عجولانه و سطحی می‌گردند، کنار می‌زند. همان‌طور که در بیان مسأله تشریح شد، پرسش‌های اصلی پژوهش، دربارهٔ بسترهای اجتماعی تجربهٔ خشونت علیه زنان قدرتمند، پیامدها و احساس و ادراک آنان از مواجهه با خشونت خانگی بوده است.

در پژوهش‌های مربوط به تجربهٔ خشونت خانگی در زنان، فقدان یا عدم دسترسی به منابع حمایتی در سطوح مختلف، زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان عنوان شده است؛ فقدان حمایت اجتماعی، فقدان حمایت نظام حقوقی و دستگاه قضایی، فقدان حمایت اقتصادی و نیز فقدان منابع فردی (یکه کار، ۱۳۹۸). اما چرا زنان قدرتمند که به انواع منابع اجتماعی و اقتصادی دسترسی دارند، در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند؟ کدام بستر اجتماعی، آن‌ها را در معرض خشونت خانگی قرار می‌دهد؟ آیا نوع خشونت خانگی تجربه‌شدهٔ آنان با دیگر زنان یکی است؟ آن‌چه که ما را به پاسخ‌های سؤالاتمان نزدیک می‌کند، فهم و تفسیر مصاحبه‌هایی است که با زنان قدرتمند انجام شده است.

اگر بر مبنای بسیاری مطالعات اخیر (بردبوری و ایشام[1]، ۲۰۲۰؛ شوشو[2]، ۲۰۲۰؛ شارما و بوراه[3]، ۲۰۲۰) عدم دسترسی به حمایت اجتماعی باعث می‌شود تا زنان دیگر (جز زنان قدرتمند) نتوانند در موارد نیاز، مقابلهٔ متناسبی با همسر آزارگر خود داشته باشند و یا در موارد شدیدتر، نتوانند رابطهٔ مورد نظر را ترک کنند، در زنان قدرتمند قربانی خشونت خانگی، پنهان‌کاری و ترس آنان از برملا شدن رازشان در خانواده، دوستان و همکاران است که مانع دریافت حمایت اجتماعی در مواقع تجربهٔ خشونت خانگی می‌گردد؛ آن‌چه که به این وضعیت شدت می‌بخشد، اطمینان همسر آزارگر از این ترس و گستاخ‌تر شدن او در اعمال خشونت است.

سارا می‌گوید: "*ای کاش میشد طلاق گرفت بدون سر و صدا! همسرم می‌دونند نقطه ضعف من چی هست، این‌که همکارام و دوستانم بفهمند تو خونهٔ من چه خبره! به خاطر همین می‌دونم*

[1] Bradbury-Jones and Isham,

[2] Mshweshwe

[3] Sharma & Borah

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

حاضر به طلاق توافقی نخواهد شد... من هم نمی‌تونم ریسک کنم. برای رسیدن به اینجا پوستم کنده شده، خودتون در جریانید که؟". یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اگرچه اضطراب و رنج زنان با دسترسی به حمایت‌های اجتماعی کاهش می‌یابد، اما در زنان قدرتمند، این‌گونه نیست، زیرا عدم آشکارسازی تجربهٔ خشونت خانگی، عدم امکان برقراری حمایت اجتماعی را نیز در پی دارد.

"*فقط یه بار شوهرم اومد اداره، من جلسه داشتم، منشی راه نداد، صداشون بلند شد... بعد از اون احساس می‌کنم همکارا یه بوهایی بردن، خیلی احتیاط می‌کنم...*".

یکی دیگر از بسترهای اجتماعی که در تجربهٔ خشونت خانگی در هر دو قشر زنان قدرتمند و دیگر زنان، مؤثر به نظر می‌رسد، نقصان‌های قانونی و سیستم قضایی کشور است. زنان قدرتمند در بخش‌های مختلف مصاحبه به این مورد تأکید داشته‌اند. آن‌ها عدم تعریف مشخص و مورد پذیرش از خشونت خانگی در نهاد قضایی کشور را یکی از مشکلات زنان قربانی می‌دانند و بیان می‌کنند که در سیستم قضایی کشور، خشونت کلامی و عاطفی از مصادیق خشونت خانگی محسوب نمی‌شود و حتی رابطهٔ جنسی اجباری نیز خشونت نیست. زنان قدرتمند بیان می‌کنند که بارها تفاسیر و تعابیر متفاوتی از خشونت خانگی بنا به سلایق عوامل دستگاه قضایی دربارهٔ خشونت خانگی خوانده‌اند و شنیده‌اند و نهاد نظارتی رسمی و قانونی کشور، چهارچوب مشخص و تعریف شده‌ای بر کنترل عملکرد اعضای خانواده، علی‌الخصوص مردان در موقعیت‌های خشونت‌خیز خانوادگی ندارد، این در حالی است که مداخلهٔ مؤثر چه از طریق نهادهای قضایی و چه از طریق نهادهای حمایتی از قربانیان، نیازمند این تعریف مشخص است.

مریم که خود تخصص حقوق دارد بیان می‌کند:"*ما در کشورمون قوانینی داریم که می‌تونند مجوز خشونت علیه زن باشند، مثل قانون تمکین زن، قانون حضانت فرزندان و قانون ریاست خانواده*[1]*. مشخصه که مردها گستاخ‌تر می‌شن اگر در جریان جزئیات این قوانین قرار بگیرند و بدونند که قانون پشت اونهاست*".

مسئلهٔ دیگری که هر زن قربانی خشونت با آن دست و پنجه نرم می‌کند این است که حتی در صورت پذیرش انواع خشونت از سوی دستگاه قضایی، نمی‌تواند به راحتی خشونت‌هایی از جنس خشونت کلامی، روانی و جنسی را از سوی همسر خود اثبات کند و پیگیری حقوقی نماید.

سارا می‌گوید: "*ای کاش زمانی که این قوانین رو می‌نوشتند، نظر چند تا متخصص زن رو هم می‌پرسیدند، مشکل اینه که اصلن ماها جایی در نظام قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری مملکت نداریم. چندتا زنی رو هم که اون بالا بالاها می‌بینید، مطمئن باشید دکورند! (با خنده عصبی)*".

[1] قوانین ماده ۱۱۰۸، ۱۱۶۸ و ۱۱۰۵

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

به‌علاوه، لیلا اشاره می‌کند که "*شاید برای خانم‌های دیگه، نداشتن درآمد معضل باشه و به خاطرش نتونند برگردند پیش خانوادهٔ پدری‌شون و یا نتونند اقدام قضایی کنند؛ اما من هم یه معضل دیگه داشتم، این‌که همسرم روی درآمد من خیلی حساب باز می‌کنه و گاهی احساس می‌کنم که داره از من سوء استفاده می‌کنه؛ تقریباً همهٔ هزینه‌های زندگی رو انداخته روی دوش من*".

بنابراین استقلال مالی و داشتن درآمد، اگرچه از سویی منجر به قدرت بیشتر زنان و رهایی از خشونت می‌شود اما از سوی دیگر به دلیل وجود بسترهای اجتماعی هموارکنندهٔ خشونت علیه زنان، احتمال سوء استفاده از جایگاه اقتصادی زنان نیز وجود دارد. به‌علاوه، در جامعهٔ مردسالار، احساس ناکامی و عقب‌افتادگی در مردان، به‌ویژه از نظر اقتصادی، زمانی که همسران‌شان جایگاه اجتماعی و شغلی بالاتری نسبت به آنان دارند، به‌وضوح مشهود است. شاید بسیاری از آنان به این بلوغ رسیده باشند که این جایگاه، نتیجهٔ تلاش‌های همسرشان است و همسرشان سزاوار جایگاهی است که دارد، اما مردانی که این واقعیت را تاب نمی‌آورند و سعی می‌کنند به‌صورت‌های مختلف در زندگی زناشویی از منابع قدرتی که جامعهٔ مردسالار به‌طور تبعیض‌آمیز در اختیارشان قرار داده است، بهره‌برداری کنند و "زنان قدرتمند"شان را در حوزهٔ خصوصی و خانه مورد خشونت قرار می‌دهند؛ در واقع مردان، برای جبران و بازگرداندن توازن نامتعادل معمول جامعهٔ مردسالار به ساختار قدرت خانواده، اقدام به سوءرفتار نسبت به همسر خود می‌کنند (سررانو[1]، ۲۰۲۰).

به‌طور کلی، اگرچه با توجه به نتایج پژوهش‌های متعدد (سریگوتیس و لوزاک[2]، ۲۰۱۸; یکه کار و همکاران، ۱۳۹۸) می‌توان گفت که وجود استقلال مالی می‌تواند به زنان در ترک رابطهٔ همراه با خشونت و نیز تحمل شرایط پس از ترک رابطه، یاری رساند، اما با توجه به مصاحبه‌های این پژوهش در رابطه با زنان قدرتمند قربانی خشونت، نمی‌تواند کمک چندانی به آن‌ها نماید؛ آن‌چه که زنان در گفتگو با محقق "تظاهر به داشتن زندگی ایده‌آل" می‌نامند، مانع از ترک رابطه با وجود استقلال و تمکن مالی آنان بوده است. آن‌ها "داغ اجتماعی تجربهٔ خشونت خانگی" خود را بسیار بیشتر از زنان دیگر می‌دانند و معتقدند آشکارسازی این تجربه و یا ترک رابطهٔ خشونت‌آمیز، می‌تواند تبعات گاه جبران‌ناپذیری برای حیات اجتماعی و شغلی آنان داشته باشد.

علاوه بر همه این‌ها، تقریباً هر ۷ زن مدیر، از تعارض نقش‌های شغلی، خانگی و مادری خود سخن گفتند؛ اجبار به انجام تمامی امور منزل، با وجود ساعات کاری زیاد و فشار مسؤولیت مدیریت

[1] Serrano
[2] Tsirigotis and Łuczak

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

و عدم همکاری همسران در ادارهٔ امور خانگی و مراقبت از فرزندان از جمله مواردی بود که به دفعات در مصاحبه‌ها بدان اشاره شد.

سیمین می‌گوید: "*به جرأت می‌تونم بگم که سه تا چهار برابر همسرم کار می‌کنم. مسؤولیت-هایی که در محل کار و خونه و امور بچه‌هام دارم، اینقدر زیاد هست که فرصتی برای هیچ کار دیگه‌ای ندارم*"

همین‌طور پروانه بیان می‌کند که "*شوهرم معتقده حالا که مسؤولیت شرکت با منه، خودم باید کار خونه و کار شرکت رو مدیریت کنم و نمی‌تونم رو اون حساب کنم... بارها من رو متهم به کم‌کاری برای پسرمون کرده*".

جدول شمارهٔ دو- مضامین بسترهای اجتماعی تجربهٔ خشونت خانگی زنان قدرتمند

مضامین بسترهای اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان قدرتمند	ایدهٔ اصلی
فقدان حمایت قانونی از قربانی خشونت	ای کاش قوانین رو زنان هم می‌نوشتند. بعضی از قوانین، خودشان تشدیدکنندهٔ خشونت خانگی هستند. ثابت کردن بسیاری از خشونت‌های خانگی تقریباً غیرممکن هست.
داغ اجتماعی تجربهٔ خشونت خانگی	علاقه ای ندارم در محیط کاری ام کسی متوجه مشکلات خانوادگی ما شود. اگر دوستان و همکاران به رفتارهای شوهرم پی ببرند همه زحماتم برای کارم و جایگاهم هدر می‌رود. اگر به خاطر همین خشونتی که متحمل می‌شوم طلاق بگیرم شاید حتی شغلم رو از دست بدهم.
به هم خوردن توازن در ساخت قدرت خانواده	بیشتر اوقات احساس می کنم شوهرم به جایگاهم حسادت می‌کند. همسرم معتقده که خانم‌ها فقط می‌تونند خانم‌ها رو مدیریت کنند و نباید آقایون زیردست اونها باشند.
تناقض نقشی فزاینده	گاهی حتی فرصت آب خوردن هم ندارم، مخصوصاً در خانه پیش آمده که تمرکزم رو در اداره به خاطر این‌که حواسم پرت بچه بوده از دست دادم.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

با مطالعه چندبارهٔ پاسخ مشارکت‌کنندگان به سؤال دوم پژوهش، سه مقولهٔ افسردگی، خودارزیابی منفی و تاب‌آوری در گفته‌های زنان قدرتمند قربانی، بروز بیشتری داشت. در مطالعات خشونت خانگی، آسیب‌های جسمی، روانی و عاطفی گزارش می‌شود؛ عوارض ناشی از خشونت خانگی در زنان به شکل‌های مختلف افسردگی و خودکشی، سوء مصرف مواد و الکل و اضطراب بیمارگونه و... بروز می‌کنند (بهرامی و همکاران، ۱۴۰۰، کاظمی خوبان و همکاران، ۱۴۰۰) اما به نظر می‌رسد، پیامد تجربهٔ خشونت در زنان قدرتمند با توجه به جایگاه اجتماعی آنان و نیز شخصیت قوی‌تر و مستقل آنان نسبت به زنان دیگر، اگر نتوانیم بگوییم کم‌آسیب‌تر، اما متفاوت است؛ خروجی مصاحبه‌ها نشان از این دارد که آن‌ها به سختی حاضر به تسلیم و قبول شکست در زندگی و واگذار کردن دستاوردهای خود هستند و در مواجهه با خشونت خانگی به نسبت، تاب‌آوری بیشتری در مقایسه با دیگر زنان دارند.

زهرا می‌گوید: "*تنها چیزی که بهم انگیزه میده که با قدرت ادامه بدم و کم نیارم، مرور گذشتهٔ سختیه که پشت سر گذاشتم؛ این باعث میشه وقتی همسرم در منزل اذیت می‌کنه اصلاً برام اهمیتی نداشته باشه... رد میشم ازش*"

و یا سمیرا بیان می‌کند: "*نمی‌ارزه به خاطرش (آزار کلامی و عاطفی همسر) زندگی کاریم رو هم خراب کنم. شغلم و مسؤولیتم خیلی برام مهمه. خونه هم باهاش کنار میام و مدیریت می‌کنم (با خنده)*". در این میان، تاب‌آوری از سوی زنان در رابطهٔ همراه با خشونت، به‌عنوان واکنشی سالم و موفق شناسایی شده است (سررانو، ۲۰۲۰). تاب‌آوری را می‌توان به‌عنوان یک ظرفیت نسبی انسانی در سازگاری سالم با موقعیت‌های مختلف بحرانی و ناملایمات تلقی نمود که البته می‌تواند در برخی موقعیت‌های دیگر غایب باشد. به‌علاوه، تاب‌آوری فرایندی پویاست که عوامل زیستی، محیطی، اجتماعی و روان‌شناختی در تعامل با یکدیگر، فرد را قادر به گذار سالم از مرحلهٔ بحرانی می‌نماید و باعث حفظ و یا بازیابی سلامت ذهنی او در مواقع مواجهه با ناملایمات می‌شوند (سیریگوتیس و لوزاک[1]، ۲۰۱۸).

آنچه که پاسخگویان با آن متفق‌القول هستند، این است که جایگاه مدیریتی و ریاست ایشان در محل کار نتوانسته است تضمین‌کنندهٔ جایگاه برتر و یا حتی جایگاه برابرشان در منزل باشد و

[1] Tsirigotis and Łuczak

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

برخی از آنان نیز گزارش می‌کنند که این جایگاه، هیچ تضمینی برای عدم مواجهه با خشونت خانگی برای آنان به دست نداده است.

سیمین خشونت کلامی همسر خود را در مصاحبه گزارش می‌کند، در حالی که نمی‌تواند شکایتی به کسی برد چرا که از شایعات و نگاه‌ها و پچ‌پچ‌ها در محل کارش وحشت دارد و همین باعث ایجاد احساسات منفی و حتی افسردگی او شده است.

زهرا می‌گوید زمانی که صدای او و همسرش بالا می‌رود، همسایه‌ها می‌شنوند و ابراز تعجب می‌کنند؛ از طرفی هم مادر و پدر همسرش، او را به دلیل کار مدیریتی‌اش بارها متهم به سهل‌انگاری در قبال فرزند و نوه‌شان می‌کنند و حجم اضطرابی که این قضاوت‌ها به او وارد می‌کند، ویرانگر است.

طبق صحبت‌های پروانه، زن بودن و نیز مسؤول و مدیر زن بودن در جامعه‌ای مردسالار، بسیار سخت و طاقت‌فرساست: "*ما لازم هست که بارها و بارها تحصیلات و دستاوردهای خود را ثابت کنیم، در حالی‌که جامعه زن را تنها برای در آشپزخانه بودن و مراقبت از فرزندان، به رسمیت می‌شناسد*".

فرانکلین و کرچر[1](۲۰۱۲)، افسردگی و اضطراب را از نتایج خشونت عاطفی قلمداد می‌کنند. زنان شاغل و همین‌طور زنان مدیر که انواع خشونت خانگی را تجربه می‌کنند، موقعیت‌شان را شرم‌آور قلمداد می‌کنند و آن را نشانهٔ ضعف خود می‌دانند.

سیمین می‌گوید: "*بهم می‌گه تو یه پا مردی، شدی رئیس مردا... فکر نکنید داره تعریف می‌کنه‌ها! منظورش این بود که دیگه جذابیتی نداری به‌عنوان یه زن. هیچ کدوم از تیکه‌هاش به این اندازه ناراحتم نکرده بود*".

جدول شمارهٔ سه- مضامین و ایده‌های اصلی پیامدهای پدیدهٔ خشونت خانگی در زنان قدرتمند

مضمون	ایدهٔ اصلی
تاب‌آوری	بخاطر فرزند (فرزندانم) باید قوی باشم. من از مشکلاتم بزرگترم، در محل کارم بارها ثابت کردم که هستم. احساس می‌کنم از پس این مشکل برمی‌آیم چون زن قوی هستم. خودم شرایط منزل‌رو مدیریت می‌کنم.

[1] Franklin & Kercher

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

خودارزیابی منفی	همسرم هیچگاه به من نمی‌گوید که زیبا هستم. من در محل کارم کمی آرایش می‌کنم اما احساس می‌کنم به من نمیآید. همسرم هیچ وقت مرا ستایش نمی‌کند. زحمات و دستاوردهای من اصلا به چشم نمی‌آیند. بیشتر مواقع از این که با یکدیگر درگیری و دعوا داریم خجالت می‌کشم، چون من بیرون از خانه برای خودم کسی هستم.
افسردگی	با وجود جایگاهم در محل کار، اعتماد به نفس کافی ندارم. لحظات زیادی هستند که بدون هیچ دلیلی گریه می کنم. وقتی ناراحت و عصبانی هستم دچار پرخوری می‌شوم. من در محل کارم تظاهر می‌کنم که حالم با همسرم خوب است، اما در واقع اینطور نیست. زمانی که در محل کارم فشار زیادی را باید تحمل کنم، گاهی دچار حمله عصبی می‌شوم و شاید هم گریه کنم. در فضای مجازی، تصاویر و محتوای شاد و بی‌نقصی را از خانواده‌ام منتشر می‌کنم اما در واقعیت اینطور نیست.

لیلا معتقد است: "*با این‌که گذشته و حال زندگی از دست من خارج شده اما من آینده رو که دارم و می‌تونم بر اساس برنامه‌ریزی‌های خودم آن را بسازم*".

سارا از فعالان جدی حوزهٔ محیط زیست است و معتقد است باید زنان نیز مانند طبیعت، قدرتمند و در عین حال انعطاف‌پذیر باشند. این ذهنیت او که به‌زعم خودش از کنشگری در عرصهٔ محیط زیست نشأت می‌گیرد، باعث مقاومت او در برابر چالش‌ها و خوش‌بینی‌اش به آینده شده است. او نیز مانند مریم بیان می‌کند: "*من به همکارانم هیچ ضعفی از خودم نشان نمی‌دهم، طوری که آن‌ها متوجه شوند من قربانی آزارهای همسرم هستم. من معتقدم کارم از مسائلی که در منزل با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنم، جداست. من مدیر یک مجموعه‌ام صرف‌نظر از این‌که با چالش‌هایی در منزل مواجهم*".

لازم به یادآوری است با وجود باور عامهٔ مردم، در بیشتر مواقع خشونت‌های فیزیکی شدیدتر و آزارنده‌تر از خشونت‌های غیرفیزیکی نیستند؛ برخی فنون اعمال خشونت، رفتارهای قهری به نظر می‌رسند، اما مجرمانه نیستند و این مسأله، تشخیص سوء استفاده از زن را حتی برای خود او دشوارتر می‌کند. برخی از زنان پیامدهای عاطفی و روانی سوء استفادهٔ روانی را خشونت‌بارتر و مضرتر از

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

خشونت فیزیکی می‌دانند. با این حال، اغلب زنان اذعان می‌کنند که هر دو نوع خشونت جسمی و روانی، همزمان با دیگری اتفاق می‌افتند (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱).

در سراسر مصاحبه‌ها، الگوهای مشخصی از احساسات نسبت به تجربهٔ خشونت از سوی همسران از سوی زنان قدرتمند قربانی خشونت خانگی بیان شد؛ این الگوها حول محورهای خوش-بینی به آینده، انکار برتری مردان و تأکید بر جایگاه مدیریتی خود، به‌عنوان یک زن می‌باشد.

لیلا اعمال خشونت از سوی مردان از جمله همسر خود را نشانه ضعف مردان می‌داند و مدعی است: "*(همسرم) اگر قوی بود نیازی نبود که به آزار روحی من دست بزنه، اینها همش نشانه ضعفه... اگر سیستم و جامعه پشتشون نباشه، واقعا نسبت به زن‌ها عقب‌تر و ضعیف‌تر هستند. خودشون هم این رو می‌دونند*".

مریم در انتهای مصاحبهٔ خود می‌گوید: "*ما زن‌ها خیلی توانمندیم، تنها ایراد کارمون این هست که نمی‌دونیم. آگاه نیستیم... مردها هم از خداشون هست که زن آگاه نباشه*".

از گفته‌های این زنان، چنگ زدن به دستاوردها و موفقیت‌ها، به‌عنوان ابزاری برای نجات، کاملاً مشهود است. یکی از تفاوت‌های زنان قدرتمند با دیگر زنان، در احساس و ادراک‌شان نسبت به تجربهٔ خشونت، که در بررسی‌های پیشین آمده است (سیریگوتیس و لوزاک، ۲۰۱۸، زمانی مقدم و حسنوند، ۲۰۱۹) تکیه به دستاوردهایی است که کمترین وابستگی را به زندگی مشترک‌شان داشته-اند و در واقع، فرد مورد نظر به آن دستاورد، مفتخر است. همین امر به خوش‌بینی به موقعیت حال حاضر و یا مقاومت او در مواجهه با خشونت خانگی منجر می‌شود.

سمیرا می‌گوید:"*گاهی اوقات شرایط زندگی با همسرم خیلی سخت می‌شه اما سعی می‌کنم نیمهٔ پر لیوان رو هم ببینم؛ این‌که خیلی از زنان در شرایط بدتری به سر می‌برند و آرزوی موقعیت و جایگاه من رو دارند. خنده‌داره اما باورتون می‌شه من از خیلی از دوستان و همکارانم شنیدم که الهام‌بخش اون‌ها بودم؟!*". او به یک ضرب‌المثل ترکی با این مضمون اشاره می کند: درونم خودم را می‌سوزاند و بیرونم دیگران را!

مریم هم می‌گوید: "*شرایط بد برای همه هست دیگه! یکی همسرش سرطانیه و یکی هم مثل من شوهرش اخلاق درست و حسابی نداره... من سعی می‌کنم به‌عنوان یک بیماری بهش نگاه کنم و در پی درمان باشم، همین!*"

جدول شمارهٔ چهار- مضامین و ایده‌های اصلی انتقال احساس و ادراک از تجربهٔ خشونت خانگی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

مضمون	ایدهٔ اصلی
اعتقاد به توانمندی زنان	- روزی زنان به ارزش خود پی می‌برند. - معتقدم زمانی می‌رسد که زنان صدای خودشان را به گوش دیگران می‌رسانند. - زنان باید توانمند شوند و مردان نیز به حقوق آنان آگاهی یابند. - صدای ما باید شنیده شود و ما باید به ترس از در مرکز توجه بودن پایان دهیم و برای حق خود بجنگیم.
خوش بینی	- باید نیمهٔ پر لیوان را دید، ناخوشی‌ها موقتی است. - من به خاطر داشته‌های خودم، شغلم و فرزندانم، مثبت فکر می‌کنم چون در غیر این صورت می‌میرم. - به‌خاطر خانواده‌ام و دوستانم و همکارانم، شادم و هر روز با چالش‌های زندگی روبرو می‌شوم.
تاکید بر جایگاه مدیریتی به عنوان یک زن	- من به‌عنوان مدیر این شرکت باید الگوی کارکنانم باشم. - به خاطر زن بودنم باید تمام تلاشم را بکنم تا برای حل و فصل مشکلاتم بکنم تا بهانه دست دیگران ندهم.

در مطالعهٔ حاضر از میان مصاحبه‌شوندگان، کسانی که شوهرانشان جایگاه اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری نسبت به آنان داشتند، بیشتر از بقیه، مورد خشونت خانگی همسران خود قرار گرفته‌اند.

مریم، پروانه و سمیرا بیان می‌کنند که از نظر جایگاه شغلی در مرتبهٔ بالاتری نسبت به شوهران خود هستند و هر سه مورد، مصادیق بیشتری از تجربهٔ خشونت خانگی به‌ویژه خشونت‌های کلامی و عاطفی را گزارش کردند. این یافته در مطالعهٔ حاضر با ادعاهای طرح شده در مطالعات دیگر (فرانکلین و کرچر، ۲۰۱۲، شوشو، ۲۰۲۰، آندرسون و هارنویس، ۲۰۲۰) نیز سازگار است؛ در آن‌ها بیان می‌شود که زنان شاغل و موفق در زندگی اجتماعی نیز مانند زنان دیگر در معرض تجربهٔ خشونت خانگی قرار می‌گیرند، چرا که با بالا رفتن جایگاه شغلی و قدرت یافتن آنان، قدرت و منزلت مردان، مورد تهدید قرار می‌گیرد؛ خشونت خانگی در خانه‌هایی که مرد و زن، هر دو شاغل هستند، بیشتر اتفاق می‌افتد. هشدار این آمار آنجایی است که تعداد زنان شاغل هر روز بیشتر می‌شود و به تبع آن، تعداد زنان در مشاغل ردهٔ بالای جامعه نیز افزایش می‌یابد؛ برای نمونه، بر اساس مطالعه‌ای جامع در بریتانیا، از هر چهار زن شاغل، یک زن تجربهٔ خشونت خانگی دارد (پدول و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

وایتهد[۱]، ۲۰۱۲). بنابراین، شاغل بودن زوج‌ها یا شرکای زندگی، احتمال قربانی خشونت شدن زنان را در خانه نسبت به زمانی که مردان به‌تنهایی نان آور خانه هستند، افزایش می‌دهد. حمایت‌هایی که امروزه از اشتغال زنان صورت می‌گیرد، اقتدار مردان را به چالش می‌کشد و نیز استقلال مالی و اجتماعی زنان، تهدیدی برای مردان محسوب می‌شود. زنان از همهٔ رده‌های سنی از ۱۸ تا ۸۰ سال، در معرض خشونت خانگی بوده‌اند و آن را گزارش کرده‌اند (سررانو[۲]، ۲۰۲۰)، با این حال، اشتغال زنان همزمان با بیکاری مردان، خطر خشونت خانگی از سمت مرد را بیشتر می‌کند، این امر بر این باور که اشتغال زنان، اقتدار مردان و پویایی روابط اجتماعی آنان را تهدید می‌کند، اعتبار می‌بخشد. مردان بیکار، با اشتغال زنان‌شان، در یافتن شغل، اعمال نفوذ در محیط زندگی و یا توسعهٔ روابط اجتماعی خارج از خانه تضعیف می‌شوند.

به‌علاوه، تفاوت در نوع خشونت خانگی تجربه‌شده در زنان قدرتمند قربانی نیز قابل ملاحظه است؛ بنا بر بررسی‌های پیشین (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۰، بردبوری و ایشام، ۲۰۲۰، سیریگوتیس و لوزاک، ۲۰۱۸) در زنان دیگر، انواع خشونت‌ها در محیط خانه از سوی شوهران یا شرکای زندگی زنان اعمال می‌گردد، اما زنان قدرتمند مورد مطالعه این مطالعه، گزارشی از تجربهٔ خشونت فیزیکی نداده‌اند و بیان کردند که همسرانشان " دست روی آن‌ها بلند نکرده‌اند" اما دربارهٔ تجربهٔ انواع خشونت‌های کلامی، عاطفی و حتی جنسی در مصاحبه‌ها صحبت کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این مطالعه حاکی از این است که خشونت خانگی، واقعیتی شایع در جامعه است که به شدت روی زنان تأثیر می‌گذارد. خشونت نسبت به زنان، در همهٔ انواع خانواده‌ها با پایگاه اجتماعی و اقتصادی متفاوت، میزان تحصیلات متفاوت و در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد و مختص به متن و زمینه‌ای به‌خصوص نیست. خشونت خانگی در روستاها و شهرها جریان دارد؛ هم‌چنین می‌تواند تنها یک فعل مشخص باشد و یک‌بار اتفاق افتد، اما به‌طور معمول، به صورت الگویی از رفتارهای خشن یا کنترلی وجود دارد که بارها توسط زنان تجربه می‌شود. آزارگری از هر نوع، به‌خصوص، آزار فیزیکی، اگر مقابله‌ای وجود نداشته باشد، روزبه‌روز بزرگ‌تر و شدیدتر می‌شود (بیکیرس و پیرس[۳]، ۲۰۱۵).

[۱] Pedwell & Whitehead

[2] Serrano

[۳] Becares & Priest

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

بررسی‌ها نشان از این دارد که سازمان‌ها و انجمن‌های دولتی، مردم‌نهاد و خیریه، همواره بر کمک به زنان قربانی خشونت خانگی از طبقات پایین جامعه تمرکز می‌کنند (فلود، ۲۰۰۳)، در حالی که در طبقات متوسط و بالا درصد نه چندان کمی از زنان در حال تجربهٔ خشونت خانگی هستند و نزدیک به ۳۷ درصد از زنان آزاردیده، به علت همان تجربهٔ خشونت در زندگی روزمره‌شان، در اشتغال خود، به طرق متفاوتی مانند تأخیر، غیبت و یا عدم امکان انجام وظایف شغلی دچار مشکل شده‌اند و به‌طور متوسط سه روز از روزهای کاری خود را در ماه به علت تجربهٔ خشونت خانگی از دست می‌دهند (سررانو[1]، ۲۰۲۰) اما به دلایلی که در مطالعهٔ حاضر نیز بدان تأکید شد، بروز و آشکارسازی این تجربیات، کمتر اتفاق افتاده و کلیشه‌های موجود جامعه دربارهٔ توانمندی و استقلال زنان شاغل، مانع از ورود و مداخلهٔ جدی حمایت‌های اجتماعی می‌گردد.

اغلب زنان خانه‌دار، ارتباط اجتماعی مؤثری نسبت به زنان شاغل نداشته‌اند و از دستمزد، اعتبار شغلی، منابع و امکانات و همین‌طور قدرت، برخوردار نیستند؛ آن‌ها برای امرار معاش خود نیز به مردان وابسته‌اند؛ اما زنان شاغل به‌ویژه در جایگاه مدیریت به ثبات مالی، اعتبار اجتماعی و قدرت دسترسی دارند و برتری مردان را در جامعهٔ مردسالار زیر سؤال می‌برند. بنابراین، متخصصان و مدیران زن، نیز قربانی خشونت خانگی‌اند؛ مریم که مدیر یک بخش خصوصی است، همزمان یک وکیل دادگستری و مشاور امور حقوقی خانواده است اما در کمال شگفتی محقق، یک بار توسط همسر خود به شدت کتک خورده است و این آزار جسمی اثرات خود را به‌صورت ضعف بینایی در او نمایان کرده است. اما مریم عنوان می‌کند که به جهت حفظ اعتبار شغلی و آبروی خود در میان همکاران و مراجعانش، از پیگیری ماجرا صرف‌نظر نموده است. او همین‌طور بیان می‌کند که یکی از مراجعانش، که از مدیران میانی استان قزوین بوده است، در جریان درگیری با همسر خود به قتل رسیده است و همسر او در زندان به سر می‌برد. مریم با ارائهٔ مدارک و شواهدی از شکوائیهٔ مراجع خود، موضوع مورد اختلاف او با همسرش را استقلال مالی مقتول عنوان می‌کند. این در حالی است که هم مریم و هم مراجع سابق و مقتولش در محل کار خود، زنانی متخصص، حرفه‌ای، مستقل و قاطع به نظر می‌رسند.

طبق نتایج مصاحبه‌های صورت گرفته، با وجود تأثیر همه جانبهٔ خشونت خانگی بر جسم و روان و به‌ویژه، حضور مؤثر و باکیفیت زنان در محیط اشتغال، در صورت بروز علائم تجربهٔ خشونت خانگی در محیط کار زنان، آن‌چه در خانه زنان اتفاق می‌افتد، برای سایر افراد مرتبط با آنان، به‌خصوص همکاران‌شان مهم و نگران‌کننده نیست. همکاران در صورت اطلاع نیز، تلاش می‌کنند

[1] Serrano

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

خود را درگیر مسائل "زناشویی" همکاران زن خود نکنند و این محافظه‌کاری تا حدود زیادی ریشه در افکار و باورهای سنتی در جامعه دارد و به ادعای دو تن از مصاحبه‌شوندگان، اگر هم مداخله‌ای وجود داشته است، بیشتر در جهت رسوا کردن و آسیب زدن به موقعیت شغلی آن‌ها است.

یافته‌های مطالعهٔ حاضر، رابطهٔ بین فرهنگ و ساختارهای مردانگی و خشونت خانگی را برجسته‌تر نشان می‌دهند؛ بنابراین، تکیه بر مفهوم مردسالاری به تنهایی، برای توضیح تداوم خشونت خانگی نسبت به زنان قدرتمند، با وجود تغییرات گستردهٔ جهان اجتماعی کفایت نمی‌کند و می‌توان نقش هنجارهای فرهنگی را نیز به میان آورد. استدلال این پژوهش نیز همسو با برخی بررسی‌ها (شوشو، ۲۰۲۰)، حفظ چرخهٔ خشونت توسط زنان قربانی است؛ این همدستی منفعلانه با آزارگر، به دلایلی کاملاً هنجارین و اجتماعی انجام می‌شود. تلاش برای گریز هرچه بیشتر از برچسب‌های اجتماعی و پیش‌داوری‌های آسیب‌رسان، در واقع به‌عنوان شیوه‌های بازتولید نابرابری جنسیتی و در نتیجه، انواع خشونت خانگی را ممکن می‌سازد.

یافته‌های مطالعهٔ حاضر با تکیه بر نظریهٔ ناسازگاری پایگاهی نیز قابل تفسیر است؛ اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کمتری نسبت به همسران‌شان داشته باشند، به‌طوری که همسران‌شان پایگاه انتسابی آن‌ها را تهدید کنند، از خشونت، همچون ابزاری برای حفظ پایگاه خود استفاده می‌کنند. هم راستا با این نظریه، فمینیست‌ها نیز معتقدند که توزیع منابع مالی در خانواده و اعمال خشونت، رابطهٔ انکارناپذیری با یکدیگر دارند؛ چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده، بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که منابع مالی خانواده چگونه و کجا صرف شود (وایتینگ، ۲۰۱۶) و اگر در خانواده، زن سهم بالایی در تأمین منابع مالی داشته باشد و در مدیریت خانواده مدعی شود، مرد با احساس خطری که او را دربرمی‌گیرد احتمال دارد که در جهت جبران مافات برآید و دست به خشونت بزند. بدین ترتیب، خاتمه دادن به خشونت، مستلزم تجدید ساختار رابطهٔ قدرت بین زن و مرد و نیز تغییرات فرهنگی در جهت هنجارسازی و نرمالیزه کردن این تجدید ساختار است.

برآیند مباحث این بررسی نشان از کم‌رنگ بودن برخی از انواع اعمال خشونت‌ها مانند خشونت فیزیکی و جنسی در روابط خانوادگی زنان قدرتمند و برجسته بودن خشونت کلامی است؛ بنابراین، دو الگوی اساسی و متفاوت از روابط خانوادگی برجسته است: الگوی اول، دارای مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی است. این الگو، روابطی را توضیح می‌دهد که در آن زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود هستند و نقش‌های خانوادگی را به دقت تفکیک می‌کنند و منافع، علایق و فعالیت‌های جداگانه‌ای دارند. او توضیح می‌دهد که در این نوع روابط، احتمال وجود خشونت فیزیکی بیشتر است تا در روابط الگوی دوم که از آن با عنوان مناسبات نقش‌های مشترک نام می‌برد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

در این نوع مناسبات، زن و شوهر در اکثر فعالیت‌ها با هم همکاری و همفکری دارند و تقسیم وظایف، به‌صورت سنتی نیست.

در این پژوهش، در دسترس بودن مدیران و رؤسای زن و تمایل آن‌ها به انجام مصاحبه از مهم‌ترین چالش‌ها بود. تلاش بسیاری برای جلب اعتماد و کسب رضایت آن‌ها برای مصاحبه صورت گرفت. از آن‌جایی که جامعهٔ آماری موضوع پژوهش حاضر، از قشر تحصیل‌کرده و آگاه جامعه هستند، تلاش شد حس دغدغه‌مندی آن‌ها تحریک شود و یاری رساندن به پژوهشگران در جهت ثبت علمی روایت‌های ناگفته و ناشنیده از زبان قربانیان زن خشونت خانگی مورد تأکید قرار گیرد. لازم به ذکر است برای مقابله با خشونت خانگی و اثرات منفی آن بر زنان، تلاشی هماهنگ در جهت شنیده شدن تجربیات زنان در همهٔ سطوح جامعه نیاز است؛ تشویق زنان به بیان تجربیات-شان در این زمینه، منجر به آگاه‌سازی دیگر زنان و نیز اعتماد به نفس آنان برای بیان تجربیات خود می‌شود. اهمیت و ماهیت نمادین سیستم‌های فرهنگی در جامعه ایران که سلطهٔ مردان را تصدیق و تشدید می‌کنند، با روایت‌گری و تعامل انتقادی زنان قربانی، متزلزل می‌شود (قره‌چه، ۲۰۲۰)؛ در واقع، ساختارشکنی رویه‌های سنتی مردسالاری هژمونیک از این طریق امکان‌پذیر است. روایت‌گری تجارب زیستهٔ خشونت خانگی، ادبیات خشونت خانگی را در جامعه‌شناسی زنان، غنا می‌بخشد و معنای متجسم متصل به پدیدهٔ خشونت خانگی را در بافت فرهنگی مردسالار آشکار می‌سازد.آگاه-سازی و توانمندسازی زنان به معنای صدا دادن به قربانیان و فراهم کردن فضایی برای آن‌هاست تا پیش از این که دیر شود، شنیده شوند. آگاهی از این‌که برابری یک مفهوم نیست؛ برابری چیزی نیست که مردم برای آن تلاش کنند؛ برابری یک ضرورت و از حقوق اساسی زنان است، مغفول مانده است.

منابع

۱. بهرامی، ولی و اسماعیل شریفی (۱٤۰۰) «مطالعهٔ داده‌بنیاد خشونت خانگی علیه زنان شهرستان پلدختر (مورد مطالعه: روستاهای زیودار)»، مجلهٔ **مطالعات اجتماعی ایران**، شمارهٔ۱۵: ۸۱-۵۵.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

۲. کاظمی خوبان، سیده زهرا؛ پور شریفی، حمید؛ کاکاوند، علی رضا و معصومه ژیان باقری (۱٤۰۰) «تجارب زیستی بعد از تروما در زنان قربانی خشونت خانگی»، **ارمغان دانش**، شمارهٔ ۲٦: ٦۸۳-٦٦٤.

۳. فیض اللهی، علی (۱٤۰۱). «مطالعهٔ جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: شهر ایلام)»، **زن در توسعه و سیاست**، شمارهٔ۲۰: ۵۲۹-۵۵٦.

٤. یکه کار، شیرین؛ آقابخشی، حبیب و سید احمد حسینی حاجی بکنده (۱۳۹۸) «زمینه‌های اجتماعی خشونت خانگی علیه زنان»، فصل‌نامهٔ مددکاری اجتماعی، شمارهٔ ۸: ٤۹-۵۹.

۵. مرادی، آرزو و شایسته چارداولی (۱٤۰۱) «پیش‌بینی خشونت خانگی علیه زنان بر اساس ابعاد طرحواره‌های جنسی در زنان خانه‌دار»، **مطالعات اسلامی ایرانی خانواده**، شمارهٔ ۲: ۱۰۵-۹٦.

6. Alkan, Ö., Serçemeli, C., & Özmen, K. (2022) «Verbal and psychological violence against women in Turkey and its determinants», **PLoS one**, 17(10), e0275950.

7. Ararat, M., Alkan, S., Budan, P., Bayazıt, M., Yüksel, A. (2014) «**Domestic violence against white-collar working women in turkey: A call for business action**». Istanbul, Üniversite Caddesi.

8. Becares, L., Priest, N. (2015) «Understanding the influence of race/ethnicity, gender, and class on inequalities in academic and non-academic outcomes among eighth-grade students: Findings from an intersectionality approach», **PloS one**, 10: 0141363.

9. Bradbury-Jones, C., Isham, L (2020) « The pandemic paradox: The consequences of covid-19 on domestic violence», **Journal of clinical nursing**, 29: 2047-2049.

10. Donenberg, G. R., Hoffman, L. W. (1988) «Gender differences in moral development». **Sex Roles**, 18: 701-717.

11. Flood, M. (2003) «Engaging men: Strategies and dilemmas in violence prevention education among men». **Women against Violence: An Australian Feminist Journal**, 13: 25-32.

12. Franklin, C. A., Kercher, G. A. (2012) «The intergenerational transmission of intimate partner violence: Differentiating correlates in a random community sample». **Journal of family violence**, 27: 187-199.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

13. García-Del Moral, P. (2022) «Indigenous women, multiple violences, and legal activism: Beyond the dichotomy of human rights as "law" and as "ideas for social movements"», Sociology Compass, 16(6), e12984.

14. Gharacheh, M., Mohammadi, N., Ranjbar, F., Kochak, H. E., Montazeri, S. (2020) «A phenomenological study of the experience of domestic violence in iranian women with hiv». **Journal of biosocial science**, 52: 168-183.

15. Mshweshwe, L. (2020) «Understanding domestic violence: Masculinity, culture, traditions». **Heliyo**n, 6: e05334.

16. Pedwell, C., Whitehead, A. (2012) «Affecting feminism: Questions of feeling in feminist theory». **Feminist theory**, 13: 115-129.

17. Serrano-Quijano, E. J. (2020) «Women leaders, victims of domestic violence: A phenomenology». **International Journal of Legal Studies (IJOLS)**, 7: 115-138.

18. Sharma, A., & Borah, S. B. (2020) « Covid-19 and domestic violence: An indirect path to social and economic crisis», **Journal of family violence**, 10: 1-7.

19. Tsirigotis, K., Łuczak, J. (2018) «Resilience in women who experience domestic violence». Psychiatric quarterly, 89: 201-211.

20. Whiting, J. B. (2016) «Four factors that help women leave abusive relationships». Accessed in "**Four Factors that Help Women Leave Abusive Relationships**" by Jason B. Whiting (byu.edu).

21. WHO. (2020) «Addressing violence against women in health and multisectoral policies: A global status report». Accessed in https://apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/350245/9789240040458-eng.pdf?sequence=1.

22. WHO. (2021) «Violence against women prevalence estimates, 2018: Global, regional and national prevalence estimates for intimate partner violence against women and global and regional prevalence estimates for non-partner sexual violence against women». Accessed in https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=-sVqEAAAQBAJ&oi=fnd&pg=PR1&dq=Violence+against+women+prevalence+estimates&ots=3qgaRrJ7oi&sig=IQWUBRhkFqrN3UTgEB61gg-WQMQ.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]

23. Zamani-Moghadam, M., Hasanvandi, S. (2019) «A qualitative study of domestic violence against housewives in khorramabad», **Quarterly Journal of Women and Society**, 10: 145-170.

24. Zavala, E. (2007) «**Nonphysical intimate partner violence: emotional abuse and controlling behavior against women**». (Doctoral dissertation, Kansas State University).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-20]